روزنامه طلوع

تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۹۶ دوشنبه

صفحه ۵ | شماره ۲۱۰۷ | سال بیست و سوم

هنر و معماری

زلزله یک فاجعه‌ی مهندسی است نه یک فاجعه‌ی طبیعی.

پیتر هاس

ستون‌های بیستون نقش اهالی ایران در زلزله کرمانشاه

مهدی پارسایی/ معاون حوزه هنری استان فارس: کرمانشاه برای اهل ایران بیش از هر چیز یادآور بیستون و احیاگر خیال فرهاد است.

عاشقی ایرانی که به بازوی آهنین سنگ می‌برد؛ تا بر سنگ بی‌جان نقش زندگی بزند و در جبال عشق مسیری بگشاید.

دیار عشق‌بازانی که صنعت‌شان خریدن اندوه و فروختن جان است. صنعتی عجیب که تنها در دکان عشق‌بازان می‌توان دید... .

کرمانشاهان قرن‌هاست که مرزبان مرزهای فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی ماست و سرآمد آنچه در صندوق جان نهان داشته، میراث عشق‌بازی و پاسداشت مفهوم زندگی است.

کرمانشاه ازآن‌رو مهم است که در جغرافیای ذهن ایرانی مانند قلبی می‌تپد و خون جهنده سرزندگی و عشق را در مویرگ‌های این سرزمین می‌چرخاند.

تاریخ معاصر ما، به‌خصوص در سال‌های دفاع مقدس نشان داده است که هرگاه تپش این قلب به مخاطره افتاده، تمام‌اندام‌های ایران به واکنش ایستاده‌اند.

اگرچه بیستون در ظاهر «بی‌ستون» است، اما آنکه چون حکیم نظامی نگاهی بصیر و عمیق داشته باشد، می‌داند که ستون بیستون، فرهاد بوده است.

تاریخ ما نشان داده که اگر شبی صدای تیشه از بیستون نیاید، فرهادهای ایران از بلوچ تا آذری و از ترکمن تا عرب، ستون بیستون می‌شوند. تا مبادا صدای تیشه فرهاد که صدای سرزندگی و پیکار و پیروزی است، خاموش شود.

متأسفانه می‌بینم که از ساعات اولیه آن حادثه، برخی مغرضان و ناآگاهان پیش از شروع امداد و نجات در کرمانشاه، مغرضانه به یاوه‌گویی پرداخته و تلاش می‌کنند که مهیب سکوت را در بیستون حاکم کرده و پژواک آن را در گوش مردمان زمزمه کنند؛ اما از این مهم غافل‌اند که ستون‌های بیستون بی‌شمارند و در این ساعات که مشغول امدادرسانی‌اند، مجال دفاع از خویشتن ندارند.

بدیهی است که این غم بزرگ، موجب همدلی بیشتر اهالی ایران می‌شود و کرمانشاه که قلب سرزنده این پیکره عظیم است، طی روزهای آینده بیش‌ازپیش خواهد تپید.

ستون‌های بیستون چنان روزهای جنگ تحمیلی، تیشه فرهاد را بر زمین نمی‌نهند و به لطف این همدلی، «امشب صدای تیشه از بیستون می‌آید.»

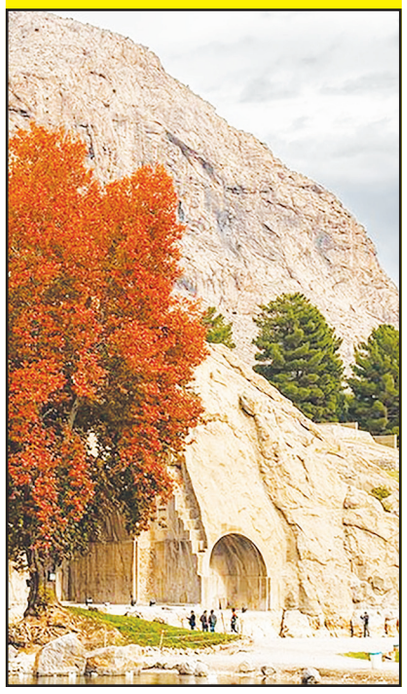

معماری برای بشریت و ره‌یافت شبکه‌ای باز

پوریا فرخی/ پژوهشگر معماری

کامرون سینکلر (متولد سال هزارونهصدوهفتادوسه، انگلستان، لندن) از بنیان‌گذاران و مدیرعامل شرکت معماری برای بشریت، یک سازمان خیریه که به دنبال راه‌حل‌های معماری برای بحران‌های انسانی و ارائه خدمات حرفه‌ای برای ارتباط با جوامع است. او پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را با تمرکز بر ارائه سرپناه برای بی‌خانمان‌ها در نیویورک از طریق مسکن موقت پایدار متمرکز نمود. این پایان‌نامه شروع فعالیت او در معماری برای بشریت بود. دفتر معماری برای بشریت در آوریل هزارونهصدونودونه تأسیس شد و پس از چندین سال فعالیت در ژانویه دو هزار و پانزده آخرین افراد خود را برکنار کرد و به کارش پایان بخشید، این در حالی است که پس از تعطیلی شرکت، عده‌ای پیشتاز شده و به دسته‌های مختلف گروه طراحی باز تبدیل می‌شوند. سینکلر به‌منظور تغییر در ساخت جهان در طول سال‌های گذشته، بیش از بسیاری از دولت‌ها فعالیت داشته است و از طریق پیشگام شدن او در مؤسسه غیرانتفاعی معماری برای بشریت، در تلاش برای تغییر این حقایق ویرانگر با آوردن راه‌حل‌های معماری نوآورانه به مکان‌های موردنیاز با کمترین دسترسی است که از سال هزار و نهصد و نود و نه آن‌ها برای ایجاد سرپناه‌های موقت، مراکز اجتماعی، مدارس، کلینیک‌های بهداشتی، مسکن ارزان‌قیمت و در توسعه بلندمدت پایدار در بیش از چهل کشور جهان کمک کرده‌اند.

بخشی از تلاش وی در قالب دو جلد کتاب به نام «متعهدانه طراحی کن» است. جلد اول، مجموعه‌ای از پروژه‌های ابداعی را گردآورده که در سراسر جهان اجراشده‌اند و نشان‌دهنده قدرت طراحی در بهبود سطح زندگی مردم است. کتاب روایت بیش از هشتاد پروژه معاصر است که هرکدامشان راه‌حلی‌اند بر نیازهای اولیه‌ای همچون تأمین سرپناه، تأمین مراکز بهداشتی، طراحی مراکز آموزشی، دسترسی به آب سالم، انرژی و امکانات بهداشتی است و البته منبعی بی‌نظیر برای تمام طراحانی که درگیر وضعیت‌های پسابحرانی هستند یا مشغله ذهنی‌شان معماری توسعه و معماری پایدار در دنیایی است که با کمبود منابع در تمام سطوح مواجه است و در جلد دوم نیز بیش از صد طرح انسان مبنایی را که موسسه معماری برای بشریت از سال دو هزار و هفت تاکنون اجرا کرده یا در اجرای‌شان دخالت داشته را در برمی‌گیرد و بیشتر وجه گرافیکی دارد؛ تصاویر پروژه‌ها در ابعاد بزرگ با اطلاعات مفید از فرایند اجرا و جزئیات اجرایی در این کتاب مدنظر آمده است.

معماری برای بشریت بر اساس ایده یک شبکه باز ارتباطات خود را ارتقا می‌بخشد تا به‌گونه‌ای، پروژه‌ای را به اشتراک گذاشته و در عین نشان دادن پروژه درحال اجرا موجبات اعتماد مردم شود. ره‌یافت آن‌ها با تمرکز بر تقویت وجوه اجتماعی و منافع عمومی عمل می‌کند و پیروان آن عمل طراحی را با خدمات اجتماعی ترکیب می‌کند. این تلاش‌ها از طریق تعهد مستمر معماران، طراحان شهر، برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و سایر ذینفعان برای تداوم و به‌کارگیری دانش مردم عادی در طراحی، توسعه شهری می‌شود و در هنگامی‌که مکان و الزاماتش را فصل الخطاب طراحی قرار می‌دهد، شبکه امکان یک جهانی‌شدن محلی را امکان می‌دهد تا جوامع پراکنده‌شده در جهان‌هایی از شبکه‌ای جهانی رسانه‌ای استفاده کنند و به‌طور آشکارا با اشتراک‌گذاری به بهینه‌سازی فنّاوری‌های ساخت‌وساز و شکلی از فرهنگ بومی مبدل شوند.

کامرون سینکلر مدیر معماری برای بشریت در مصاحبه‌ای با رسپانسیبلد در مورد شبکه بازمی‌گوید: اگر ما بتوانیم سیستمی داشته باشیم که در آن تمام

اطلاعات به‌صورت آنلاین گذاشته شود و مردم بتوانند نظرات خودشان را در مورد آن بنویسند، آنگاه شما می‌توانید بر روی تصمیم‌گیری‌های زمینه سریع‌تر عمل کنید. شما می‌توانید همچنین مشتریان و سرمایه‌گذاران را در این پروسه درگیر کنید که برای ما اهمیت بسیاری دارد، به‌طور مثال مدرسه‌ای که در سریلانکا ساختیم توسط دبیرستانی در آتلانتا-گرجستان، تأمین مالی شد و بچه‌ها تمام فرایند کار را می‌دیدند و من به آتلانتا رفته و آن مدرسه را مونتاژ کردم و برای من مثل این بود که به آن بچه‌ها بگویم: «این مدرسه شماست و شما آن را ساخته‌اید.» آن‌ها این احساس را داشتند که واقعاً این تفاوت را ایجاد کرده‌اند.

این کار واقعاً در مورد به اشتراک گذاشتن اطلاعات از بهترین شیوه‌هاست. این سایت و شبکه برای همه باز است و هرکسی می‌تواند در آن نقش داشته

باشد و هرکسی حق دارد که تصمیم بگیرد که کنترل کپی‌رایت در طرح او چگونه است. یک تصور غلط وجود دارد که اگر شما چیزی را آشکارا به اشتراک بگذارید، به‌نوعی حقوق کپی‌رایت خلاق و معنوی خود را از دست می‌دهید. هنگامی‌که توفان آیک به تگزاس رسید، تعدادی از ساکنان، پلان‌ها و ایده‌های معمارانی که راه‌حل‌های مسکن خود را برای بیلوسکی، می‌سی‌سی‌پی پس از طوفان کاترینا به اشتراک گذاشتند، دانلود کردند. بعدازآنکه به آن‌ها نگاهی انداختند، گفتند، من در یک منطقه بسیار متفاوت زندگی می‌کنم و مسائل سایت بسیار ویژه دارم. این‌یک موضوع سلامت و ایمنی است، پس باید یک معمار استخدام کنم. در آخر، افرادی که کارهای خود را به اشتراک گذاشته بودند، استخدام شدند. این کار به گسترش عرصه معماری کمک می‌کند به‌جای محدود کردن آن و در هنگامی‌که تمرکز اصلی بر روی سود اجتماعی به‌جای سود مالی است، حفظ اطلاعات برای خودتان چه نفعی می‌تواند داشته باشد؟ ما می‌خواهیم قادر به توزیع این اطلاعات و ایجاد نوآوری‌های جدید باشیم.

نوشتار فوق بهانه‌ای شد برای فاجعه‌ای که در غرب کشورمان رخ‌داده و این اتفاق در شرایطی در حال وقوع است که پس از گذشت چند روز، بعضاً جامعه متخصصین اقدام به گسترش فراخوان‌ها و ایده‌ها می‌کنند. مردمانی که در شرایطی اضطراری و در ابتدایی‌ترین نحوه اسکان و بعضاً اسکان نشده در سرمای غرب کشور نیازی مبرم به ساخت سرپناهی مناسب دارند. شاید بتوان این گزاره را متصور شد که پیش‌ازاین رخداد و چنین باقابلیت دسترس بودن همگانی اشتراکات و ایده‌ها پیش از فاجعه تا چه میزان می‌توانست به این امر در بعد زمان و استانداردها تسریع بخشید.

منابع:

بصیرت، آرش، «کامرُن سینکلر و معماری بحران؛ پارادوکس مدرنیته و هک جریان غالب»، پایگاه اینترنتی اتووود، صفحات ۱ و ۳.

هویت مسکن معاصر روستایی روی خط گسل

نمونه‌ای از مسکن معاصرسازی شده؛ طراح: رائول ساندوال، لاباز/ تاریخ تکمیل: ۱۹۹۹/ زیربنا: ۸۴ متر؛ منبع: (Minke, ۲۰۰۶ p. ۱۶۰)

مژگان پاک‌چشم/کارشناس ارشد معماری

این روزها تنور مباحث مقاوم‌سازی و استحکام‌بخشی خانه‌های روستایی برای سازمان‌ها و مهندسین ساختمان‌ساز و نه لزوماً مسکن‌ساز ما داغ است، مباحثی که تصویب طرح‌ها و برنامه‌های مداخله‌ای در محیط‌های روستایی را تسهیل می‌بخشد؛ طرح‌هایی که پس از سال‌ها بهره‌برداری متوجه کم‌وکاست آن‌ها شده‌ایم و از پیامدهای نامطلوب اجتماعی - فرهنگی آن آگاهیم. بااین‌وجود همچنان سالانه بخشی از بودجه کشور در مسیر افزایش این‌چنین ساختمان‌های مقاومی ذیل طرح‌های، هادی روستایی و طرح مسکن مهر روستایی هزینه می‌شود که ماحصل آن تنها ساختمانی برای زنده ماندن و نه لزوماً مسکنی برای زندگی کردن، است.

به نظر مسئله اصلی ریشه در تعریف ناکامل ما از مسکن معاصر روستایی دارد. متأسفانه در دیدگاه سازمانی کشور به دلیل ضعیف شمردن شیوه‌های ساخت‌وساز رایج درگذشته ازیک‌طرف تأکید بر بُعد کالبد مسکن پررنگ است؛ و از طرفی بُعد کارکرد و بُعد معنا، به‌عنوان دیگر ابعاد معماری مسکن روستایی، مغفول مانده‌اند. این تغافل و آن تأکید موجب رواج نوعی از زبان گردیده که بناهای ساخته‌شده را در هیئت ظاهری آن‌ها موردتوجه قرار می‌دهد؛ درحالی‌که انسان روستایی، امروزه دیگر بر پایه سبک زندگی گذشته‌اش زندگی نمی‌کند و تغییرات اساسی در جهان‌بینی وی ایجاد گردیده که به‌تبع آن شکل دیگری از مسکن و سازمان فضایی را برای زیستن طلب می‌کند.

پاسخ به این مسئله را باید در معاصرسازی مسکن اصیل روستاها جست‌وجو نمود. جایی که سازنده علاوه بر توجه به ابعاد کارکردی و معنایی از بُعد کالبدی نیز غافل نمانده و از هر آنچه در توان داشته بهره گرفته تا مسکنی متعادل و متناسب با زمان و مکان خود برپا دارد. معاصرسازی در هر یک از این ابعاد قابل‌پیگیری است؛ در حوزه معنا معاصرسازی با نگاهی الگو محور با شناسایی الگوهای معنایی در معماری مساکن گذشته روستا و ورود آن‌ها به مسکن معاصر قابل انجام است. در حوزه کارکرد نیز بافهم سبک زندگی معاصر روستاییان و پرهیز از ایجاد عملکردهای قراردادی معاصرسازی کارکرد، عملی خواهد بود؛ و درنهایت در معاصرسازی کالبدی می‌توان با آسیب‌شناسی شیوه‌های ساخت‌وساز گذشته و بهره‌گیری از فنّاوری‌های بومی معاصر با حفظ اصالت به ساخت مسکن معاصر روستایی مبادرت ورزید.

لازم به ذکر است که عدم توجه به هر یک از این ابعاد پیامدهایی در پی خواهد داشت که باعث تغییراتی در ماهیت مسکن روستایی و به دنبال آن تحولات اجتماعی و فرهنگی در جامعه روستایی می‌شود. لذا روزآمد نمودن و معاصرسازی مسکن اصیل روستایی لازم می‌گردد تا از مسیر آن به مسکنی متناسب با زمان و مکان امروز روستا دست‌یابیم؛ مسکنی که علاوه بر مقاوم بودن در برابر زلزله طبیعی در برابر زلزله پنهان و سهمگین دیگری که هویت روستاها را نشانه رفته است ایمن می‌سازد.

مسکن اصیل روستای بنادکوک دیزه، شهرستان تفت، استان یزد. منبع: نگارنده

دل زمین آن شب لرزید...

اطهر نورمحمدزاد / کارشناس ارشد طراحی شهری

دل زمین آن شب لرزید، لرزشی آن‌قدر شدید که به مهر هم رحمی نکرد و تمامی مهر لای سنگ و خون گم شد. مهر... این‌همه مهر که با بی‌مهری ساخته شد. مسکن مهر نامی که بدون در نظر گرفتن کوچک‌ترین عوامل مؤثر در ساخت و با احتساب هزینه‌های هنگفت آجر به آجر آن بالا آمد. مسکن مهر که تقلیدی از نمونه‌های آن‌سوی مرزها بود، در همه شهرهای ایران برپا شد بدون رعایت این نکته که تو کجا هستی؛ غربی، شرقی، شمالی، جنوبی و یا مرکز. بدون توجه به اینکه مسکن مکانی است برای زندگی نه محلی برای مرگ. نمی‌دانم نام این معماری را چه باید گذاشت و آیا اصلاً این قارچ‌های سمی معماری داشته‌اند؟ قطعاً جواب این سؤال منفی است؛ چراکه یک معمار می‌داند که معماری او ظرف زندگی است، می‌داند که در معماری‌اش باید ابروباد و مه و خورشید را در نظر گرفت و عالم به این نکته است که آدمی بعد از گذران روزهای سخت‌کاری‌اش به معماری او پناه می‌آورد. ۲۱ آبان هم یکی از همین روزهای سخت بود. صدای تولد تولد تولدت مبارک خواندن و سوت و جیغ بچه‌ها می‌آمد. ۹ و ۴۵ دقیقه شب بود و مادر با خواندن شعر تولد و کیک به دست که نشان از هفت‌سالگی دخترکش می‌داد به سمت بچه‌ها رفت.

دخترک چشمانش را بست و آرزو کرد. زمین لرزید. چشمان دخترک دیگر باز نشد و شمع آرزوهایش برای همیشه خاموش شد. غم پاییز امسال آن‌قدر سیاه بود که اشک‌های مادر هم آن را پاک نمی‌کرد. جان‌هایی بلعیده‌شده بود و مهر از زمین پاک. ولی مهر خداوندی هرگز پاک نمی‌شد.

گریه نوزادی که تازه‌پا بر زمین گذاشته بود نشان می‌داد که خدا از انسان ناامید نیست و آوای زندگی همچنان ادامه دارد.